

نوشته: تی بورهرواٹ^۱
ترجمه: دکتر محمدعلی اردبیلی

الغای مجازات اعدام در مجارستان

۱. تی بورهرواٹ Tibor HORVATH، اسناد و مدیر بخش علوم جنایی دانشگاه مسکولک Miskolc و رئیس جامعه مجار علیه مجازات اعدام است. مقاله او در:
Revue internationale de Criminologie et de police technique, Volume XLV, n°2, 1992.
به چاپ رسیده است. ترجمه این مقاله به منزله تأیید همه نظریات نویسنده نیست.

بنا به پیشنهاد جامعه مجار علیه مجازات اعدام، دیوان قانون اساسی جمهوری مجارستان در تصمیمی که در تاریخ ۲۴ اکتبر ۱۹۹۰ انتشار یافت مجازات اعدام را مخالف قانون اساسی اعلام کرد و تمام مقررات قانونی مربوط به کاربرد و اجرای مجازات اعدام را لغو کرد. این شیوه‌الغای مجازات اعدام در تجربه بین‌المللی یگانه است و رأی دیوان قانون اساسی حتی برای افکار عمومی مردم مجارستان گامی غیرمترقبه و شگفت‌انگیز به نظر آمد. این پرسش دقیقاً پیش‌آمد که چگونه و با کدام پشتوانه این گام برداشته شد و چرا از طریق دیوان قانون اساسی طی شد؟

بدون هیچ تردید روند دگرگونی نظام سیاسی در آماده کردن پیش‌زمینه اجتماعی-سیاسی این فکر مؤثر بود. از همان سال ۱۹۸۹ روشن بود که در فرایند سازمان یافتن تدریجی و مستمر نظام اساسی حکومت قانون،

حفظ یا الغای مجازات اعدام به صورت معضلی اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و نهایتاً حقوقی در می‌آید که جامعه جوان مجار باید دیر یا زود با آن رویارو شود. به جز این علت اساسی، عوامل بسیار دیگری بازاندیشی مسأله مجازات اعدام را تسهیل کرد که در میان آن باید به جنبش ضد مجازات اعدام که سنتی قوی داشت اشاره کنم. پس از «عصر اصلاحات» در سده گذشته (۱۸۴۸-۱۸۳۲) بهترین نمایندگان محافل حقوقی و روشنفکران پیشرو کوشش کردند که مجازات اعدام را لغو و یا بکارگیری آن را تا حد ممکن محدود کنند. با این همه، حقیقت دارد که در مجارستان دهه‌های پایانی سده گذشته غالباً نظام‌های سیاسی پیاپی از مجازات اعدام سوء استفاده کرده و بیش از همه برای حذف رقیب‌های سیاسی واقعی و یا خیالی خود آن را بکار برده‌اند.

علاوه بر آن، این امر که تحولات حقوق اروپا بر پایه انسان دوستی، خردمندی اجتماعی و احترام به حقوق بشر از خیلی پیش مجازات اعدام را از زرادخانه حقوق کیفری اغلب کشورهای اروپا حذف کرده بود تأثیر ژرفی در محافل حقوقدانان کاربردی و نظری بخشیده بود. در دهه‌های پایانی امکان بحث درباره مسائل اخلاقی، سیاسی، حقوقی مجازات اعدام حتی در آثار علمی وجود نداشت و ممکن نبود بطور عینی افکار عمومی را آگاهانید.

اوایل سال ۱۹۸۹، حقوقدانان، جامعه‌شناسان، ادبا، نمایندگان مطبوعات و کلیساهای مختلف، جامعه مجار علیه مجازات اعدام را تأسیس کردند. هدف آن مبارزه برای الغای مجازات اعدام با بکارگیری امکاناتی بود که در اختیار داشتند و شمار اعضای جامعه سریعاً به شصت عضو پرشور رسید که همگی در قسمتهای مختلف کشور خواه بطور انفرادی و خواه در چارچوب حرکت سازمان یافته در ارتقای برنامه جامعه کوشیدند. به دنبال چندین سخنرانی و چاپ مقاله‌هایی در روزنامه‌ها، افکار عمومی مردم واکنشهای کاملاً متفاوتی از خود بروز دادند. در کنار مخالفتها که گاه با لحن اهانت‌آمیز بیان می‌شد، رفته رفته توجه‌ای در افکار عمومی نسبت

به دلایل جامعه ظاهر گردید.

با این همه، پس از چند ماه فعالیت کوتاه، جامعه واقعاً انتظار نمی‌داشت که اکثریت اجتماع به عقاید او ملحق شود. دولت که مأمور تدوین برنامه سیاسی در دوران انتقال بود بی‌گمان این عقاید را پسندیده می‌دید، هر چند هرگز به پشتیبانی از آن تعهد خود را آشکارا بیان نکرد. این موضوع را یقیناً نمی‌توان اتفاقی تلقی کرد که وزیر دادگستری حکومت انتقالی، آقای کالمان کولچار^۲ که خود نیز یک جامعه‌شناس نامدار حقوق است در همان آغاز سال ۱۹۸۹ طرح قانونی شامل قانون اساسی جدید را که در آن قصد توافق با هنجارهای شناخته شده بین‌المللی نظیر اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی منعکس بود تقدیم مجلس کند. در این طرح صریحاً پیشنهاد شده بود «که جایز است به موجب حق اساسی حیات، اعلام شود که اجرای مجازات اعدام با این حق مغایر است».

در جریان مباحثات مجلس درباره این موضوع، مجمع ملی نسبت به مجازات اعدام موضع خاصی اتخاذ نکرد و احزاب سیاسی که بعدها تأسیس شد از ابراز عقیده خود امتناع کردند. در مجموع هیچ یک از آنها فکر الغای مجازات اعدام را که وجاهت مردمی نداشت تقبل نکردند.

در ضمن، بتدریج که مردم نسبت به سوء استفاده‌های سیاسی و قضایی دهه‌های پایانی و بویژه جزئیات غم‌انگیز موج سرکوبی پس از شورش مردمی ۱۹۵۶ آگاه می‌شدند، قشرهای وسیع‌تری از افکار عمومی که با معضل اخلاقی و سیاسی مجازات اعدام مواجهه بودند از آن پس خواهان حذف آن می‌شدند. این موضوع که مجلس طرح وزیر دادگستری آقای کالمان کولچار درباره الغای مجازات اعدام در جرائم سیاسی یعنی جرائم علیه دولت را بدون شور تصویب کرد می‌توان به این تغییر افکار عمومی نسبت داد.

در مرحله دوم، مجلس باز هم بدون شور طرح وزیر دادگستری را

2. Kálmán Kulcsár.

در باره مقررات جدید این جرائم که یکی از خصائص بارز آن کنار گذاشتن مجازات اعدام از سیاهه ضمانتهای اجرایی است پذیرفت. در پایان ۱۹۸۹ جامعه قصد داشت تبلیغات وسیعی برای الغای کامل مجازات اعدام به راه بیندازد و در جریان آن کوشش کند نمایندگان مجلس را به پذیرفتن دیدگاههای خود ترغیب کند. در این میان روشن شده بود که هر چند این فکر به تدریج در بین نمایندگان اشاعه پیدا کرده بود و در تمام احزاب سیاسی طرفدارانی داشت، با این همه احزاب احتمالاً به دلایل تاکتیکی جرأت نمی کردند آن را در برنامه خود قرار دهند. علاوه بر آن، عموم مردم بدرستی دریافتند که مجلس در تهیه و بحث طرحهای گوناگون قانونی و بویژه طرحهایی که به استقرار پایه های نظام انتقال سیاسی مربوط می شد برنامه ای آنچنان سنگین تدارک دیده است که حاضر نیست وقت خود را به موضوعات خاص از جمله مجازات اعدام اختصاص دهد. همچنین، امیدی نبود که مسأله از طریق مجلس در چارچوب مباحثات آن پیرامون قانون اساسی جدید حل و فصل شود. زیرا به جای یک قانون اساسی جدید و کاملاً نوآور فقط توانسته بودیم به یک اصلاح جزئی در قانون اساسی قدیم اکتفا کنیم (قانون شماره XXXI ۱۹۸۹). اصلاح قانون اساسی این اصل را مقرر می کرد:

«در جمهوری مجارستان هر کس از حق فطری حیات و کرامت انسانی برخوردار است و هیچ کس را نمی توان خودسرانه از این حق محروم کرد»

و به موجب بند دوم «هیچ کس را نمی توان شکنجه کرد و یا برخورد و یا کیفری سخت، غیر انسانی و خوار کننده درباره او روا داشت» (اصل پنجاه و چهارم)

پس از سنجیدن این عوامل، بویژه ناممکن بودن ارجاع موضوع مجازات اعدام به مجلس، جامعه تصمیم گرفت به دیوان قانون اساسی که در این فاصله تشکیل شده بود رجوع کند. با علم به اینکه دیوان در این باره عقیده داشت مجازات اعدام با حقوق مندرج در اصل پنجاه و

چهارم قانون اساسی اصلاح شده مغایر است. بدنبال آن، در آوریل ۱۹۹۰، جامعه با استعلام از دیوان قانون اساسی تقاضا کرد نظر خود را درباره مغایرت مجازات اعدام با قانونی اساسی اعلام کند. رئیس جامعه دلائل استعلام را طی یادداشتی حدود هفتاد صفحه بیان کرد و در آن به تفصیل درباره سنن تاریخی جنبش اروپاییان علیه مجازات اعدام پرداخت. همچنین شمه‌ای درباره وضع فعلی اجرا و الغای آن در جهان ارائه کرد، در پایان به تفصیل تاریخ مجازات اعلام در مجارستان و دلائل لغو آن را مرقوم داشت.

۲

از زمانهای بسیار قدیم، مجازات اعدام در مجارستان مانند دیگر کشورهای اروپایی یکی از صور عام مجازات در نظام عدالت کیفری بود. جالب اینکه در آغاز سده نوزدهم قانون جزای فئودالی مجارستان هنوز هم صد و هشتاد مورد جرم را با اعدام به کیفر می‌رساند. با این همه اندیشه‌های عصر روشنگری در خصوص عدالت کیفری، بویژه اثر سزار بکاریا و اصحاب فرانسوی دایرةالمعارف، از طریق اتریش و ایتالیا از همان آغاز سده هجدهم به مجارستان راه یافت. پیش از آن، ملکه ماری ترز استفاده از شکنجه را در مرحله رسیدگی کیفری منع و سعی کرده بود اجرای مجازات اعدام را در کار قضایی مجارستان محدود کند. پادشاه، ژزف دوم با حذف مجازات اعدام از حقوق جزای عمومی عیناً راه الغاگرایان را پیش گرفت. البته پس از آن، حکومت خودکامگان مجازات اعدام را به دلیل ترس از انقلاب فرانسه بار دیگر احیا کرد، ولی در نهایت استفاده از آن به مدد تلاشهای حکومت هابسبورگ در ربع اول این سده بطور فراینده‌ای کاسته شد. سالهای ۱۸۳۰ با نفوذ شدید جریان فکری طرفداران الغای مجازات اعدام مصادف بود. در سال ۱۸۳۹، جامعه علوم مجارستان جایزه‌ای برای بررسی موضوع

پیشنهاد کرد که به برتالان زمر که بعدها به سمت وزیر کشور و نخست وزیر حکومت عصر انقلاب و قیام استقلال طلبانه مجارستان در سال ۱۸۴۸ منصوب شد برای اثرش با نام «درباره مجازات، بویژه مجازات اعدام»^۲ اعطا گردید.

برتالان زمر بدون قید و شرط و بدون استثنا توسل به مجازات اعدام را نفی می کرد. دلیل قوی او انتقال ناپذیری حیات انسان از یک سو و غیر ضروری بودن این مجازات برای حفظ نظم اجتماعی از سوی دیگر بود.

افکار عمومی پیشرو در عصر اصلاحات دلائل زمر را با موافقت پذیرفتند. پس از آن طرح قانون جزای ۱۸۴۳ این مجازات را از نظام ضمانت اجرای کیفری حذف کرد. دلیل اینکه محافظه کاران مجلس سنا طرح قانون جزا را متوقف کردند احتمالاً همین واقعه باید باشد.

پس از سازش سیاسی اتریش- مجارستان در سال ۱۸۶۷، مجارستان در جهت تنظیم نهادهای حکومت سلطنتی آزادیخواه شامل اصلاح دادگستری گام برداشت. البته قانون جزای ۱۸۷۸ در موضوع مجازات اعدام نسبت به موضع قاطع سال ۱۸۴۳ یک گام واپس گراییده بود، ولی در هر حال اجرای مجازات اعدام را به قتل باسابق تصمیم و سوء قصد به جان مقام سلطنت محدود می کرد.

از زمانی که قانون جزا اعتبار قانونی یافت تا جنگ اول جهانی، حکم محکومیت به مجازات اعدام صرفاً برای قتل باسابق تصمیم صادر شد. با اینکه در مجارستان درصد حادثه قتل در ربع آخر سده گذشته نسبت به میانگین کشورهای اروپایی بسیار بالا بود، موارد محکومیت به مجازات اعدام به طرز معنی داری کاهش یافت. جمع رقم مجازاتهای اعدام در مدت سی سال قبل از جنگ اول جهانی به ۳۸ مورد بالغ شد. ولی در فاصله سالهای ۱۸۹۵ تا ۱۹۰۰، دادگاهها با وجودی که بزهکاری کاهش نیافت هیچ حکمی مبنی بر مجازات اعدام صادر نکردند.

3. Bertalan Szemere, De la Peine, Particulièrement de la Peine de Mort, Buda 1841.

این اثر بر جسته که بر تارک دستاوردهای علمی مجارستان می درخشد، در سال ۱۹۹۰ به همت

جامعه مجار علیه مجازات اعدام تجدید چاپ شد.

در آستانه سده بیستم زمان حذف دائمی مجازات اعدام از نظام ضمانتهای اجرای کیفری نزدیک می نمود. ولی اوضاع با جنگ اول جهانی ناگهان دگرگون شد. فراز و نشیبهای پی در پی اجتماعی پس از جنگ اول جهانی نظیر فروپاشی پادشاهی اتریش- مجارستان، انقلاب داخلی اکتبر و نظام شوراهای در سال ۱۹۱۹، ضد انقلاب هورتی و... توفان عظیمی بود که توسل به مجازات اعدام را خصوصاً درباره رقبای سیاسی حکومتهای جانشین یکدیگر، همزمان ساخت.

یکی از اقدامات حکومت هورتی وارد کردن مجازات اعدام به قلمرو جرائم علیه امنیت دولت، وضع قوانین جدید کیفری همانند در سالهای ۱۹۳۰ نظیر قانون مجازات بزه خیانت و قانون کیفر ارتش بود. با این همه، پس از تحکیم حکومت، دادگستری همان شیوه آزاد منشانه خود را پیش از جنگ باز یافت. از سال ۱۹۲۳ تا ۱۹۴۱، دادگاهها در اصل فقط در مورد قتل باسابق تصمیم به مجازات اعدام حکم می دادند و میانگین سالیانه اجرای مجازات اعدام به کمتر از دو تن می رسید. دادگاههای اختصاصی سال ۱۹۳۱ در دو مورد و هر بار به اتهام جرائم سیاسی حکم به مجازات اعدام در سالهای ۱۹۳۲ و ۱۹۴۱ دادند.^۴

پس از ۱۹۴۵، اصلاحات قانونگذاری و روشهای جدید کار، به جهات بسیار گوناگونی هدایت شدند. توسل فزاینده به مجازات اعدام از یک سو با درخواست شناخته شدن مسؤلیت عاملان جنایات جنگ و جنایات علیه بشریت به هنگام جنگ و از سوی دیگر با حفظ حکومت اجتماعی و سیاسی جدید و در نهایت با حفظ منافع اساسی دولت به اصطلاح «سوسیالیست» همبستگی تام داشت. مقررات قانونی بسیاری اعمال مجازات اعدام را در جهت حمایت از نظم عمومی و اقتصادی و کمی بعد مالکیت اشتراکی و حتی برنامه ریزی اقتصادی تجویز می کرد. تازه این عمل دادگاههای کیفری مبتنی بود بر قانون ۱۹۴۱ که حکومت جدید بین

4. Horthy

۵. سالنامه آماری مجارستان مجلدات سالهای ۱۹۲۴ تا ۱۹۴۲، بوداپست.

سالهای ۱۹۴۵ و ۱۹۵۳ به وفور از آن سود برد. اصلاحات قانونگذاری پس از ۱۹۴۵ توسل به مجازات اعدام را بیش از پیش وسعت بخشید و علاوه بر قتل عمد، در جرائم سیاسی، اقتصادی و مالی تجویز شد. قانون شماره II مصوب ۱۹۵۰ که جایگزین بخش کلی حقوق جزای قدیمی گردید، مجازات اعدام را به صورت ضمانت اجرای کیفری عمومی درآورد. هر چند در شرح دلائل قانون آمده بود:

«... درباره مجازات اعدام، بدیهی است که بهبود سطح فرهنگی و تحقق سوسیالیسم اجرای این مجازات را متروک خواهد گردانید...»

این تذکره هیجان آور که در شرح دلائل قانون به چشم می خورد با واقعیت منطبق نبود. در واقع موج جدیدی از اعدامها که هرگز سابقه نداشت مجارستان را فرا گرفت.

بسیار مشکل است که بطور دقیق شمار محکومیت به اعدام را در این دهه ها تعیین کنیم. پس از ۱۹۴۵، اطلاعات موثقی تا سالها موجود نیست. آمار رسمی ناقص است و تعداد احکام اعدام را که دادگاههای مردمی و ارتش صادر کرده اند مشخص نمی کند.

تخمین واقعیت همان قدر دشوار است که بدانیم بین سالهای ۱۹۴۵ و ۱۹۵۳ و نیز از پایان سال ۱۹۵۶ تا ۱۹۵۸-۱۹۵۹ چندین دادگاه فوق العاده یا اختصاصی مانند دادگاههای مردمی، ارتش، اختصاصی، شوراهای اختصاصی دادگاههای به اصطلاح مردمی که تماماً حق اعمال مجازات اعدام را داشتند در کنار دادگاههای عمومی بکار مشغول بودند.

تخمین احتیاط آمیز و نقادانه داده های آماری مؤید آن است که برای مثال دادگاههای مردمی تا ۳۱ ژانویه ۱۹۴۹، ۴۱۴ تن را به اتهام جنایات جنگ و جنایات علیه بشریت به مرگ محکوم کرده اند که در این میان دست کم ۱۸۰ مورد آن به اجرا درآمده است.^۶

6. Tibor Lukács, Le droit des Tribunaux populaires hongrois et les Tribunaux populaires 1945-50, Budapest, 1979, Akos Major, La Justice Populaire. La légalité révolutionnaire, Budapest, 1988.

در نیمه نخست سالهای ۱۹۵۰، دادگاههای عمومی که در مرحله نهایی رسیدگی به جرائم عمومی تصمیم می گرفتند، سالیانه بطور متوسط ۱۵ تا ۲۰ حکم محکومیت به مرگ صادر می کردند. ضمن آنکه، هنوز هم نمی توان پی برد به چه تعداد محکومیت به اعدام در دادرسیهای «پیش ساخته» آن عصر رأی داده شده و چه تعداد اجرا شده است. داده های آماری منتشر شده ناکافی اند، ولی بنا به تخمین یک کارشناس بی طرف، بین سالهای ۱۹۴۷ و ۱۹۵۳، قریب ۱۹۶ تن معدوم شدند که ۶۵ نفر از آنان افسران ارتش بودند. بر طبق اعلامیه وزیر مشاور وزارت دادگستری، در جریان تصفیه «خیزش مردمی» سال ۱۹۵۶ که رسماً همان زمان «ضد انقلاب» نامیده شد، دادگاهها در فاصله ۲۰ دسامبر ۱۹۵۶ و ۳۱ دسامبر ۱۹۶۱، ۲۷۷ تن را به مرگ محکوم کردند و حکم را در مورد آنان به اجرا گذاشتند. علاوه بر آن، بر طبق منابع خبری دیگر، دست کم ۵۵ محکومیت به اعدام در استانها به اجرا درآمد که در مجموع تعداد معدومین به ۳۳۲ تن^۷ بالغ گردید. پس از ۱۹۶۲ فصل جدیدی در تاریخ مجازات اعدام گشوده شد که منشأ آن را باید در تلاش به منظور تحکیم حکومت کادار^۸ جستجو کرد. پیش از هر چیز، باید تأکید کرد که پس از ۱۹۶۲، دادگاهها تقریباً فقط در جرائم قتل عمد به مجازات اعدام متوسل شده اند و در سایر جرائم فقط در شش مورد مجازات اعدام به اجرا درآمده است. در فاصله ۱۹۶۳ و ۱۹۸۶، دادگستری عمومی به ۱۱۸ مورد محکومیت به اعدام یعنی سالانه بطور میانگین ۴/۵ مورد محکومیت رأی داد. میانگین سالانه مجازات اعدام در سال ۱۹۶۰ به بالاترین سطح یعنی ۷/۵ بالغ شد. در دهه ۱۹۷۰ این رقم به ۳/۴ و در دهه ۱۹۸۰ به ۳/۱ یعنی روندی کاملاً نزولی کاهش یافت.^۹

در دادرسی ارتش نیز همین پدیده رخ می نمود. دادگاهها بین

7. Déclaration du Secrétaire d'Etat au Ministère de La Justice dans le journal "Magyar Nemzet" No 11/V de 1989.

۸. در متن اصلی ۳۲۲ تن ذکر شده است (م).

9. Kádár.

۱۰. سالنامه آماری مجارستان، مجلدات ۱۹۶۳ تا ۱۹۸۸، بودا است.

۱۹۶۰ و ۱۹۸۸، ۶۶ حکم محکومیت به مرگ یعنی سالانه به طور میانگین ۲/۲ مورد محکومیت صادر کردند. در این سه سال آخر هیچ حکم محکومیت به اعدام داده نشد.

پس از دهه ۱۹۷۰، اصلاحات قانونگذاری گرایشی به سوی تحدید مجازات اعدام نشان می‌دهد. تغییرات قانون جزا که در ۱۹۷۱ صورت گرفت، مقررات اعمال مجازات اعدام را در جرائم علیه دارایی نسخ کرد. قانون جزای جدید که در سال ۱۹۷۸ تصویب شد این گرایش را به وضوح تأیید کرد. کیفر مرگ فقط در ۲۵ مورد پیش بینی شده است؛ ۶ مورد جرائم علیه امنیت کشور، ۴ مورد علیه بشریت، ۲ مورد علیه نظم عمومی، ۱۱ مورد جرائم نظامی و موارد مختلف قتل عمد.

مشروع این داده‌های آماری نشان می‌دهد که مجازات اعدام بخصوص در مبارزه با جرم قتل عمد و جرائم سیاسی بیشترین کاربرد را داشته است.

۳

غیر از توضیحات کوتاه رسمی در سنامه‌ها و شرحهای قانون جزا، موضوع مجازات اعدام همواره در طول ده‌ها سال در تألیفات علمی مجارستان از محرّمات بوده است.

در آغاز دهه ۱۹۸۰، سکوت شکسته شد. در ابتدا در ضمن اظهارات خاص حقوقدانان، سپس در مشارکتهای علمی که به تدریج جنبه‌های اجتماعی، سیاسی و اخلاقی موضوع مورد توجه قرار گرفت. "جامعه مجار علیه مجازات اعدام موضع خود را مستند به دلایل موافق و مخالف این مجازات در طی مباحثات گسترده، بر اساس دستاوردهای پژوهشهای جرم‌شناختی مجارستان و دیگر کشورها استوار ساخت.

بنا به عقیده جامعه، مسأله ماهیتاً یک سؤال اخلاقی است: آیا سلب حیات یک شهروند برای دولت حق جایزی است؟ همه دلایل موافق و

11. Tibor Horvath; L'avenir de la peine de mort dans le droit pénal hongrois. Etude de L'Association des Juristes; Budapest, 1984.

مخالف حول مسأله فایده جویانه کارآیی و سودمندی و ناسودمندی این مجازات خاص دور می‌زند. می‌توان نظریه جامعه را بدین شرح خلاصه کرد:

۱. طرفداران مجازات اعدام تصدیق دارند که اعدام تنها مجازات بحقی است که عاملان جنایات سهمگین شایسته آن‌اند. آنان معتقدند که صدق و اعتبار این گفته را می‌توان با ارجاع به دستورهای دینی چندین هزار ساله و با استناد به نص تعالیم تورات به اثبات رساند. در تورات آمده است: «نفس به جای نفس، چشم به جای چشم، دندان به جای دندان» یعنی کسی که خون دیگری را ریخت باید خودش ریخته شود، کسی که دیگری را کشت باید با حیات خود تاوان آن را بپردازد. به قول «اخلاقیون» (ایمبر) این چیزی است که احساس فطری عدالتخواهی در باطن مردمان آن را می‌طلبد.

الفاگرایان مجار، اصل قانون قصاص و مشروعیت آن را منبعث از هر نوع اخلاق دینی یا نظریه فلسفی (برای مثال کانت یا هگل) که باشد رد می‌کنند. آنان بر این دلیل مهم که به موجب آن دولت حق ندارد شهروندان را از حیات خود محروم کند اصرار می‌ورزند. حیات انسان یگانه است و ارزشی است غیر قابل قیاس با سایر ارزشها که نمی‌توان آن را فدای نظریه‌ای مطلق یا هر نوع منفعت جمعی کرد. دولت ملزم به شناسایی و تضمین حقوق اساسی بشر بدون تمایز از حیث جنس، نژاد، ملیت و ادای تکلیف ملی فرد می‌باشد. حقوقی که بدین ترتیب برای بشر تعیین و به موجب قانون اساسی شناخته می‌شود مبنایی برای حق دولت به مجازات مرگ نمی‌شناسد.

از هر بعد که ما ارزش حیات بشری را مورد نظر قرار دهیم چه از دیدگاه اخلاقی و چه از دیدگاه حقوق بشر نتیجه همواره یکی است: مجازات اعدام اخلاقاً توجیه ناپذیر است. علاوه بر آن، این موضوع بدیهی و بسیار قدیمی است که مجازات مرگ به جای تقویت ایمان به نظام اخلاقی و ارزشهای روحانی، نتیجه‌ای کاملاً مخالف بوجود می‌آورد. اقتداری که به قانون داده می‌شود تا به مرگ محکوم کند بنیاد اخلاق

اجتماعی را فرو می‌ریزد و مناسبات انسانها را زنده و خشن می‌سازد.

۲. دلیل اساسی «اخلاقیون» سودگرایانه است. آنان از سودمندی اجتماعی مجازات اعدام و وجوب آن برای پیشگیری عمومی از بزهکاری و نیز اثر بازدارنده مجازات بهره می‌گیرند.

آنها برای مجازات اعدام تأثیری مایوس‌کننده و عبرت‌انگیز بر بزهکاری بطور کلی و بر عاملان جنایات نفرت‌انگیز بالاخص قائل‌اند. این تأثیر، حتی در روزگار ما به شیوه‌ای درست و علمی هرگز به اثبات نرسیده است. در باره بزهکاری بطور کلی باید یادآوری کرد که نمی‌توان اثر بازدارنده و عبرت‌انگیزی که در پیش گفته شد به یک مجازات عینی نسبت داد، بلکه این اثر مربوط می‌شود به طرز کار دستگاهی که وظیفه حفظ نظم عمومی و حقوق را به عهده دارد، بدون آنکه سطح اخلاقی و فرهنگی مردم و نحوه تأثیر ساز و کار اجتماعی را که نزد شهروندان رفتاری منطبق با قانون می‌آفریند فراموش کنیم. اما درباره اثر بازدارنده و عبرت‌انگیز مجازات اعدام در جنایات، دلایل کافی بر رد آن در اختیار داریم. مطالعات بین‌المللی تحت حمایت سازمان ملل متحد، خصوصاً مطالعات استاد مارک آنسل^{۱۲} در ۱۹۶۲ و استاد نوروال موریس^{۱۳} در ۱۹۶۶ را همگان به خوبی می‌شناسند. این مطالعات نیز ثابت می‌کند که الغای مجازات اعدام در هیچ‌جای دنیا افزایش شمار بزه قتل را که تا آن زمان موجب محکومیت به اعدام است در پی نخواهد داشت. می‌توان با بررسی وضع کاربست مجازات اعدام و میزان جنایات به همین نتیجه در مجارستان رسید. از لحاظ کمی و کیفی، جنایات مهم از ده‌ها سال تا کنون عملاً تغییری نکرده است. با کمی توضیح، می‌توان گفت بین ۲۰۰ تا ۲۲۰ مورد قتل عمد در سال بدون احتساب شروع به جرم آن رخ داده است. نسبت به این پدیده ثابت، اجرای مجازات اعدام در طول ۴۰ سال گذشته بسیار در این زمینه تغییر یافته است. دستگاه قضا در این دو دهه آخر بسیار کمتر از سالهای ۱۹۵۰ به مجازات اعدام متوسل شده است. همه

12. Marc Ancel.

13. Norval Morris.

اینها ثابت می‌کند که نه توسل فزاینده به مجازات اعدام و نه رأفت دادگاهها هیچ تأثیر بازدارنده، عبرت‌انگیز یا به عکس بر جنایات انزجارآور نبخشیده است.

۳. طرفداران مجازات اعدام اغلب دلیل می‌آورند که در موارد جنایات کریه، تنها این مجازات که افکار عمومی انتظار می‌کشد ممکن است آرامش اجتماعی را بازگرداند. این دلیل به نظر درست می‌رسد. مشکل بتوان انکار کرد که افکار عمومی مردم مجارستان نامدارا، پرخاشجو و معتقد به مجازات نیست.

این حالت تقید را نه تنها تاریخ، بلکه فرایندهای اجتماعی و مردم‌پرستی گذشته‌ای نه چندان دور تعیین می‌کند. بنابراین افکار عمومی ممکن است به جهت دیگر نیز سوق پیدا کند. هیچ دلیلی بر قبول اینکه در چارچوب یک دولت قانونی مردمی و برخوردار از یک سیاست معقول کیفری که اخبار بطور آزاد و واقعی به مردم می‌رسد وجود ندارد که گفتگو دربارهٔ تجارب به دست آمده و توجه به اطلاعات علمی که از سراسر دنیا دربارهٔ موضوع مجازات اعدام فراهم آمده است وضع و حال افکار عمومی را عمیقاً تغییر ندهد. مضافاً اینکه از همین حال می‌توان تغییرات مهمی در عقیده‌ای که مردم مجارستان از مجازات اعدام دارند مشاهده کرد: قشرهای وسیعی از مردم خصوصاً روشنفکران این مسأله را از ۵ یا ۱۰ سال گذشته، امروز، بیشتر از دیدگاه الغاگرایانه می‌نگرند.^{۱۲}

۴. طرفداران مجازات اعدام در ارتباط نزدیک با آنچه در پیش گفته

۱۲. بخش علوم جنایی دانشگاه میسکولک Miskolc به کمک پرسشنامه‌ای که بین پزشکان، متخصصان تعلیم و تربیت، دانشجویان حقوق، مهندسان آینده و دانش‌آموزان مدارس متوسطه توزیع کرده به یک عقیده کاوی دست زده است. ۶۳/۳ درصد بر شیئ شونده‌ها برقراری مجازات اعدام را تأیید کرده‌اند. در عوض، تحقیق جامعه‌شناختی در سطح ملی در سال ۱۹۸۹ ثابت کرد که بیش از نیمی از شهروندان، بویژه کسانی که به گروه‌های آزاد اندیش، سوسیالیست و اصلاح‌گرا تعلق دارند. مجازات اعدام را ملود می‌کنند ("Magyar Nemzet" ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹).

شد یادآوری می‌کنند که تنها این مجازات ممکن است امنیت جامعه را در مقابل عاملان جنایات مهم تضمین کند. زیرا این خطر همیشه وجود دارد که جنایتکار در صورت فرار یا پس از آزادی بار دیگر مرتکب جرائم سهمگین و حتی قتل شود. این دلیل ارزشمند به نظر نمی‌رسد. با توجه به وضع کنونی ساختمان و امنیت تأسیسات زندانها مراقبت مسأله مهمی نیست. بر حسب اطلاعات سالهای اخیر، شمار موارد شروع به فرار بسیار کم است، در حالی که فرارهای موفق به چند مورد در هزار کاهش یافته است. مسلماً باید در آینده به این واقعیات ملازم زندگی در زندانها توجه داشت.

سرانجام، دلیلی را اغلب از «اخلاقیون» که آشکارا بیان نشده نقل می‌کنند. دلیلی وقحیانه که به استناد آن مجازات اعدام برای جامعه هزینه‌ای کمتر از مجازات زندان طویل مدّت در بردارد. در پاسخ آنها کافی است گفته شود جامعه‌ای که به تمدن و فرهنگ و آرمانهای اجتماعی خود می‌بالد به این دلیل که کهنسالان، بیماران درمان ناپذیر، کزروان یا دیگر اشخاصی که رفتاری آشکارا ضد اجتماعی دارند بازماندشان باری بر جامعه تحمیل می‌کند و گرانتر از مرگشان تمام می‌شود آنان را قلع و قمع نمی‌کند.

۵. بدون شک، مجازات اعدام بر خلاف مجازاتهای دیگر خصوصاً مجازاتهای سالب آزادی یا مجازاتهای مالی جبران ناپذیر است. همچنین خطاهایی که دادرسان در صدور حکم مجازات اعدام مرتکب می‌شوند و اشتباهات قضایی که دادرسی منتهی به مجازات را شکل می‌دهد نیز جبران ناپذیر است.

طرفداران مجازات اعدام این گفته را می‌پذیرند، لیکن استدلال می‌کنند که اشتباهات قضایی ممکن در گذشته در نظام حقوقی کنونی منتفی است و آیین دادرسی کیفری در خود تضمیماتی دارد که وقوع چنین اشتباهی را ناممکن می‌سازد؛ مانند حق پژوهش، تجدیدنظر الزامی احکام محکومیت‌های به اعدام، عفو و غیره.

چه عملکرد بین المللی و چه تجارب مجارستان صدق این مدعا را رد می‌کند. مقصود ما تجارب عدالت کیفری مجارستان در چهل سال گذشته و

سر بر آوردن "Justizmord" خصوصاً در جرائم سیاسی و نیز جرائم عمومی است. نمی‌توان بیش از این بر این نکته تأکید کرد که هر قدر شیوه دادرسی کیفری کامل باشد و نظامی از تصمیمهای پیشرفته و ممکن آن را احاطه کرده باشد، دادگاه هرگز منزّه از اشتباه نیست. قدرت داوری دادرسان اعم از ذهنی و عینی بدون تردید محدود است. خلاصه، یک دادگاه، همانند هر نهاد دیگر بشری خطا پذیر است.

۶. خصوصیت جبران ناپذیر مجازات اعدام در جرائم سیاسی بوضوح متجلی است. تاریخ معاصر مجارستان بطور قاطع ثابت می‌کند که به محض آنکه قانون ابزار مستقیم قدرت درآمد و ابتداءً و حتی فقط عهده‌دار حفظ قدرت بود، عدالت رسالت دیگری کسب می‌کند و بهره برداری مرامی و سیاسی جایگزین استقلال قانون می‌گردد.

همچنین، تاریخ گذشته و حال مجازات اعدام نشان می‌دهد که قدرت مطلقه در مقابل رقبای سیاسی همواره شتابزده به این مجازات متوسل شده است. از این جهت تفاوتی میان حکومت‌های خودکامه راست و چپ و نیز نظام‌های مطلقه سختگیر و آسانگیر نیست. برای خروج از این وضع تنها یک راه حل بیشتر به نظر نمی‌رسد: در قانون اساسی مقرر گردد که حقوق کیفری و برآترین اسلحه آن یعنی مجازات اعدام نباید در یک حکومت مردمی برای تسویه حساب به کار رود.

۷. سالهاست که نوشته‌های الفآگرایان در سطح بین‌المللی اعلام می‌دارند که حفظ مجازات اعدام، عملکرد دستگاه عدالت را مبهم و نامعلوم می‌سازد. مجارستان دلیل روشنی بر این مدعاست، چنانکه گفته شد، بر طبق آمارهای جنایی سالهای اخیر ۲۰۰ تا ۲۲۰ تن هر سال قربانی قتل عمد شده بودند. در ۴۰، ۶۰ یا ۸۰ مورد در سال، به موجب ماده ۱۶۶ قانون مجازات این جنایت ممکن بود به مجازات اعدام برسد. ولی تنها در ۱۰ درصد موارد و حتی کمتر مجازات اعدام صادر شده است. معنی این کار این است که دادگاهها می‌بایست در بین عاملان قتل عمد به مفهوم

قانون که مستحق مجازات اعدام بودند به گزینش دست زده باشند. همین روند گزینش از لحاظ اخلاقی و حقوقی مسأله مهمی برای دادسراها و دادگاهها مطرح می‌کند. اگر قانون با برقراری ضوابطی چند، تفکیکی در زمینه قتل عمد به وجود می‌آورد که اجازه می‌دهد مجازات اعدام در چند مورد محدود به اجرا درآید. سؤال این است که دادسرا و دادگاه بر چه اساس این گزینش را تضمین می‌کند.

۸ این نظریه که مجازات اعدام با آموزه‌های کیفری امروزی و با یک بینش صحیح از سیاست جنایی ناسازگار است در نوشته‌های کیفری و در جرم‌شناسی جدید مجارستان راه خود را می‌پیماید. قانونگذاران کیفری سده نوزدهم مجازات اعدام را به این دلیل که نظام فکری خود را بر اندیشه مجازات عادلانه و عملاً بر آثار بازدارنده و عبرت‌آموز مجازاتها مبتنی می‌ساختند وضع کرده‌اند.

آموزه‌های کیفری و سیاست جنایی امروزی دیرزمانی است که با این بینش تحقیق نشده در عمل و نیز از لحاظ تاریخی منسوخ گسیخته‌اند. اصل بنیادی سیاست جنایی مجارستان پیشگیری از بزهکاری است که با فرض استفاده عقلانی و انسانی از مجازاتها توأم است. با این دید، مجازات اعدام عنصر بیگانه‌ای است که باید از نظام قانونی دولتی که بر حق متکی است بیرون کشیده شود.

از تمام آنچه گفته شد، جامعه مجار علیه مجازات اعدام به طور خلاصه نتیجه می‌گیرد که این مجازات که بازمانده آیین کهن قصاص و اخلاقاً بی‌مناست با حقوق بشر مغایر است و مجازاتی جبران‌ناپذیر و بازگشت‌ناپذیر و وسیله کیفری نامناسب برای مبارزه با مهمترین جلوه‌های بزهکاری در مجارستان است.

در یک حکومت مردمی مبتنی بر قانون، مجازات اعدام را نباید وسیله حذف مخالفان سیاسی تلقی کرد. همچنین در یک نظام کیفری مبتنی بر یک سیاست جنایی عقلانی و انسانی، مجازات اعدام مقامی ندارد. به جای مجازات اعدام، حفظ جامعه ممکن است به شیوه‌ای رضایت‌بخش علیه هر جرمی با مجازات حبس جنایی ابد که وسیله‌ای سودمند به عنوان

جایگزین است تأمین شود.

۴

دیوان قانون اساسی در تاریخ ۱۶ اکتبر ۱۹۹۰، بنابر تقاضای جامعه در جلسه ای با حضور تمام اعضا و با استماع سخنان نماینده وزارت دادگستری و ریاست دیوان عالی و دادستان کلی جمهوری در این باره به مذاکره پرداخت.

وزیر دادگستری عقیده داشت که مجازات اعدام بی فایده، غیر انسانی و اخلاقاً بی مبنا است و به هیچ وجه هدف مجازات را تأمین نمی کند و نه برای حفظ جامعه و نه برای بازداشتن بزهکاران بالقوه از عمل مناسب نیست. رئیس دیوان قاطعانه تصدیق داشت که مجازات اعدام اعتباری دیگر در مجارستان ندارد. به عقیده او، مجازات اعدام به لحاظ حقوق کیفری ناموجه و از حیث قانون اساسی خلاف اصول است.

دادستان کل جمهوری که خود را یکباره طرفدار الغای مجازات اعدام اعلام کرده بود خاطر نشان ساخت که ظالمانه بودن مجازات اعدام را می توان با رجوع به بندهای ۱ و ۲ اصل پنجاه و چهارم و تلفیق آن با اصل هشتم قانون اساسی استنتاج کرد. به عقیده او، مقام صالح برای پاسخ به این سؤال مجلس است. البته او صلاحیت دیوان قانون اساسی را که نمی توانست از پاسخ به اصل درخواست طفره برود و به همین مناسبت تشکیل شده بود انکار نمی کرد.

در جلسه عمومی کارشناسایی که از پیش دعوت شده بودند اظهار نظر کردند. استاد ژوزف فولدواری^{۱۵} در سخنان خود درباره غایت مجازاتها به مفهوم قانونی، مشروعیت مجازات اعدام را تکذیب کرد. به عقیده او لغو مجازات اعدام مسأله ای اخلاقی-سیاسی است و نه کیفری.

به نظر استاد آندراس زا بو^{۱۶} مجازات اعدام مغایر با قانون اساسی است. زیرا ظالمانه و خشن است و به حیثیت انسانی لطمه وارد می آورد و با اندیشه یک حکومت مردمی مغایر است.

15. József Földvári.

16. András Szabo.

استاد لازلو کورینک^{۱۷} پس از تحلیل داده‌های آماری و جرم‌شناختی مجازات اعدام بر این نظر بود که مجازات مذکور برای مقابله با بزهکاری نه مناسب و نه ضروری است.

در جریان مباحثات، رئیس جامعه نیز مشارکت داشت و با پشتیبانی از نظریات کارشناسان، موضع جامعه را بطور خلاصه بیان کرد. سپس، دیوان قانون اساسی در آن روز مرکب از ۹ قاضی با ۸ رأی موافق و یک رأی مخالف به لغو مجازات اعدام رأی داد. رأی مخالف یکی از قضات، معترض صلاحیت دیوان قانون اساسی در تصمیم راجع به موضوعی که در صلاحیت مجلس است می‌بود. دیوان قانون اساسی نیز به دادن نظریه‌ای به مجلس که در آن دلائل مخالفت خود را با مجازات اعدام بیان کرده بود اکتفا کرد.

علاوه بر آن، نظریات قضات در تصمیم‌گیری مبتنی بر دلائل کاملاً مختلفی بود و پنج تن از آنان نظریه شخصی خود را بیان کردند. دیوان قانون اساسی تصمیم خود را نه بر اساس دلائل سیاسی، تاریخی، کیفری یا جرم‌شناختی، بلکه فقط بر پایه بینش خود نسبت به حق حیات استوار ساخت. ضمناً در شرح اسباب موجه تصمیم، دیوان قانون اساسی متذکر شده است که:

قانون اساسی تصریح می‌کند که جمهوری مجارستان حقوق اساسی محترم و انتقال ناپذیر بشر را به رسمیت می‌شناسد و احترام و حفظ آن را وظیفه اساسی دولت قرار می‌دهد (بند یک اصل هشتم) در چند سطر بعد، قانون اساسی مقرر می‌دارد که در جمهوری مجارستان، حق حیات و کرامت انسانی برای همه محترم شناخته شده است و هیچکس را نمی‌توان خود سرانه از آن محروم کرد (بند یک اصل پنجاه و چهارم).

به موجب بند چهارم اصل هشتم، حق حیات و کرامت انسانی حقی است اساسی و برخورداری از آن حتی در مواقع حکومت نظامی، وضع اضطراری یا خطر قریب الوقوع ممکن نیست تعلیق و تحدید گردد. با تلفیق مقررات مذکور در قانون اساسی می‌توان مشاهده کرد که حق حیات و کرامت انسانی در مجارستان حقی است فردی، محترم و انتقال ناپذیر برای

17. Lászlo Korinek.

همه، بدون در نظر گرفتن ملیت.

دولت مجارستان وظیفه رعایت و حمایت از این حق را دارد. بند یک اصل پنجاه و چهارم قانون اساسی تصریح می‌کند که احدی را نمی‌توان خودسرانه از حق و کرامت انسانی محروم کرد. البته، حکم حرمت به خودی خود، امکان سلب حق حیات و کرامت انسانی ناخودسرانه را منتفی نمی‌کند.

برای پی بردن به خودسرانه یا ناخودسرانه بودن مقررات قانونی مؤسس مجازات اعدام، باید به بند ۲ اصل هشتم قانون اساسی توجه کرد و نه بند یک اصل پنجاه و چهارم به صورتی که مجلس در ۱۹ ژوئن ۱۹۹۰ تصویب کرده و در ۲۵ ژوئن اقتدار قانونی یافته است. همچنین بند یک اصل سوم قانون اساسی XL سال ۱۹۹۰ که جایگزین بند ۲ اصل هشتم شده و در ۲۳ اکتبر ۱۹۸۹ اقتدار قانونی یافته است مؤید این موضوع است. به موجب بند ۲ اصل هشتم قانون اساسی به صورتی که اکنون رسمیت دارد در جمهوری مجارستان، قانون، قواعد مربوط به حقوق و تکالیف اساسی را معین می‌کند، لیکن نمی‌تواند محتوای یک حق اساسی را محدود کند.

به عقیده دیوان قانون اساسی، مقررات قانون جزا و مقررات الحاقی درباره مجازات اعدام با منع محدود کردن محتوای اصلی حق حیات و کرامت انسانی مواجه اند. در واقع، مقررات ناظر بر مجازات اعدام نه تنها محتوای اصلی حق حیات و کرامت انسانی را محدود می‌کنند، بلکه محرومیت کامل و جبران ناپذیر آن را مجاز می‌دارند. در نتیجه، دیوان قانون اساسی اعلام کرد این مقررات جزایی برخلاف اصول قانون اساسی است و آنها را نسخ کرد.

به موجب رأی دیوان، حیات و کرامت انسانی کل واحدی را تشکیل می‌دهند و ارزشی مافوق ارزشهای دیگر متظاهر می‌سازند. حق حیات و کرامت انسانی حقوق بنیادی تجزیه ناپذیری به شمار می‌دهند که مأخذ و موضوع سایر حقوق بنیادی اند. بنابر این حقوق مذکور با حق مجازات حکومت در تقابل است.

میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی که دولت مجارستان به

موجب فرمان شماره ۸ سال ۱۹۷۶ به آن ملحق شد در بند نخست ماده ۶ مقرر می‌دارد:

«حق زندگی، حق ذاتی شخص انسان است. این حق باید به موجب قانون حمایت شود. هیچکس را نمی‌توان خودسرانه از زندگی محروم کرد».

بنابراین میثاق مذکور به لغو مجازات اعدام گرایش دارد. قرارداد حفظ حقوق بشر و آزادیهای اساسی که در ۴ نوامبر ۱۹۵۰ در رم به امضا رسید در بند نخست ماده ۲، قانونی بودن مجازات اعدام را هنوز به رسمیت می‌شناخت. لیکن ماده یک ششمین پروتکل این قرارداد که در ۱۸ آوریل ۱۹۸۳ پذیرفته شد با تصریح به اینکه: «هیچکس را نمی‌توان به این مجازات محکوم و اعدام کرد» مجازات اعدام را لغو نمود. اعلامیه حقوق و آزادیهای اساسی که مجلس اروپا در ۱۲ آوریل ۱۹۸۹ تصویب کرد نیز در ماده ۲۲ خود لغو مجازات اعدام را اعلام کرد. قانون اساسی مجارستان چنانکه مقایسه میان بند ۲ اصل هشتم که محدود کردن قانونی محتوای اصلی حق اساسی را منتفی می‌دارد و بند یک اصل پنجاه و چهار که مضمونی قدیمی است و صریحاً مجازات اعدام را منتفی نمی‌دارد نشان می‌دهد، همان جهت را اختیار نمود.

به نظر می‌رسد که تصمیم دیوان قانون اساسی به منازعات یک سده درباره مجازات اعدام در مجارستان پایان داده است. افکار عمومی خواهی نخواهی آگاه شده است که مجازات اعدام دیگر درباره اعم از قاتل، تروریست و جانی سیاسی به اجرا در نخواهد آمد. حکم لغو مجازات اعدام اطلاق دارد و در همه موارد چه در قلمرو دادرسی ارتش و چه در وضع حکومت نظامی و خطر جنگ و موارد فوری و مشابه آن جاری است.

با این همه، قانونگذار باید درباره آثار لغو مجازات اعدام به دو موضوع بپردازد؛ نخست مقررات مجازات جایگزین مجازات اعدام یعنی حبس جنایی مؤبد را اصلاح کند. از هم اکنون شاهد مباحثات حقوقدانان درباره مفهوم مجازات حبس مؤبد در وضع جدید هستیم؛ سؤال این است که آیا به موجب مقررات کنونی محکوم علیه می‌تواند پس از ۲۰ سال حبس از

آزادی مشروط استفاده کند؛ یا بیشتر و یا کمتر؟ در همین جهت، مهلت مرور زمان جرائمی که مشمول مجازات حبس جنایی مؤبداند باید تعیین شود.

از سوی دیگر، مجلس قانونگذاری از هم اکنون باید کار درج حکم لغو مجازات اعدام را در قانون اساسی جدید آماده کند. نمی توان تاریخ تصویب آن را پیش بینی کرد، لیکن بدون شک مشروعیت عدالت کیفری در گرو تدوین چنین اصلی در قانون اساسی است.